

اندیشه در محاق ایدئولوژی*

• حجت فلاح توتکار^۱

«نظریه حکومت قانون در ایران»^۲ جدیدترین اثر دکتر سیدجواد طباطبایی در تاریخ اندیشه در ایران است. این اثر ادامه سلسله آثاری است که او در باب «تأملی درباره ایران» به نگارش درآورده است. منتقد در این مقاله به کاستی‌های محتوایی فراوانی اشاره کرده است که از آن جمله است: طباطبایی بر این باور است که در پرتو بحران تمدن ایرانی و با عمیق‌تر شدن این بحران، اکنون زمان طرح «تأملی درباره ایران» به جای ایدئولوژی‌های پیکار سیاسی است؛ ایدئولوژی‌های که به زعم او، مانع بزرگ تاریخ‌نویسی جدید ایرانی است. نویسنده اثر، بر این نکته تأکید دارد که «تأملی درباره ایران» نه از سنخ ایدئولوژی‌هاست و نه تابع قدرت سیاست.^۳ درباب چند و چون این ادعا پایین‌تر نظر خواهیم داد.

نویسنده کتاب، در نخستین فصل کتاب، بحثی با عنوان بحران خودکامگی و بسط آگاهی نوآیین مطرح کرده است؛ اما ربط این بحث را با محیط پیشین اثرش - مکتب تبریز - توضیح نداده است. در این فصل، بحث‌هایی در باب روابط ایران و انگلیس ذکر شده است. نویسنده، نامه محمدشاه را پس از عقب‌نشینی از هرات، براساس شکل‌گیری «فضای عمومی»^۴ در بیرون قدرت توضیح داده است؛ اما روشن نمی‌کند این «فضای عمومی» بیرون قدرت را چه نیرویی رقم زده است.

طباطبایی متذکر شده است که «بی‌آن که بخواهیم به شرح جزئیات حوادث تاریخی بپردازیم، باید بگوییم که در دوره بیست‌ساله میان قتل میرزا تقی‌خان قاجاری و وبای سال ۱۲۸۷، سلطنت مستقل ایران دو دهه بحرانی را سپری کرد» یا در عبارتی این گونه که «به دنبال دو دهه بی‌تدبیری

*. کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۱۲۱، خرداد ۱۳۸۷. نوشتار حاضر نقدی است بر کتاب نظریه حکومت قانون در ایران؛ نوشته سید محمد طباطبایی؛ تبریز: انتشارات ستوده، چاپ اول، ۱۳۸۶ ش.

در فاصله قتل میرزا تقی خان و صدارت میرزا حسین خان سپهسالار، قحطی سال‌های ۸-۱۲۸۷ که پایین‌تر نیز گزارش میرزا ابراهیم بدایع‌نگار را خواهیم آورد، حادثه‌ای مهم در آغاز نیمه دوم عصر ناصری است.^۵

طباطبایی مشخص نمی‌کند که چگونه است به گاه نگارش تاریخ اندیشه این دوره، بحران اقتصادی سال ۸-۱۲۸۷ برای او مقطع مهمی است و این که ارتباط این بحران اقتصادی با بحران خودکامگی و بسط آگاهی نوآیین چیست.

آن عبارات از منظر دیگر هم بسیار کلی‌گویانه مطرح شده است. واقعیت تحولات تاریخ ایران این است که پس از سقوط آقاخان نوری، در پی فرمان عزل او در ۲۰ محرم ۱۲۷۵، «فضای عمومی» مهمی در ایران پدیدار شد. واقعیت آن بود که در ذهنیت شاه و آن فضای عمومی دوره‌ی درخشان «نظم میرزا تقی‌خان» تبدیل به معیاری در سنجش اعمال و اقدامات شده بود. شاه در همان فرمان عزل متذکر شده بود که در دوره صدارت آقاخان نوری «خطها و خطاها اتفاق افتاد و کم‌کم امورات دولت معوق ماند.»^۶ فاصله سال‌های ۱۲۷۵-۱۲۷۸ ق. دوره مهمی از درخشش اندیشه‌ها و تأسیسات جدید تمدنی است که در گزارش طباطبایی مغفول مانده است.

اندک زمانی پس از عزل آقاخان نوری، «شورای دولت» تشکیل شد و میرزا جعفرخان مشیرالدوله، تحصیل‌کرده جدید، به عنوان رابط شورا و شاه منصوب شد.^۷ به تعبیر دکتر آدمیت، تأسیس شورای دولت «سه جهت داشت» اول: نفی تمرکز قدرت در دست صدراعظم، دوم: پایه‌گذاری قانون مشورت و تقسیم امور کشور میان وزیران و سوم: ترقی آیین سلطنت و بنا نهادن قواعد تازه.^۸ در کنار شورای دولت، نهاد مجلس مصلحت‌خانه هم تأسیس شد. مجلس مصلحت‌خانه را گاه مشورت‌خانه عامه دولتی هم خوانده‌اند. در کتابچه این مجلس هم نکاتی در ستایش عقل آمده بود، عنصری که سبب‌ساز عزت و ترقی هم قومی تواند بود. همچنین مقرر شده بود «هر یک از اهالی مملکت که فکر متین و تدبیر شایسته‌ای نموده باشد که در مجلس مشورت‌خانه عامه دولتی محل تحسین و مایه منفعت برای دولت باشد، التفاتی مناسب از جانب دولت علیه در حق او مبذول خواهد شد.»^۹

از میان وزیران شورای دولت، عباسقلی خان جوانشیر معتمدالدوله، که تحصیلات جدید هم نداشت، به عنوان وزیر عدلیه به تأسیس دیوان‌خانه عدلیه پرداخت. این دیوان‌خانه در آن سال‌ها، بنیادی مهم بود و قرار بود در «تمام ممالک محروسه» تشکیل شود. از این پس، امر قضا بر بنیاد نظم تازه‌ای انجام شد و دیوان‌بیگیان امین مجری آن بودند، دستگاه قضا از تعدی حکام خود ایمن

می‌شد.^{۱۰} کار معتمدالدوله کاری سترگ بود، و طباطبایی، که در این اثر خود به تحول فقه به حقوق جدید پرداخته است، ضروری بود به این اقدام مهم توجه می‌کرد.

در قلمرو تاریخ اندیشه هم، در این سال‌ها کتابچه غیبی ملک‌خان و رساله «شرح معیوب و علاج نواقص مملکتی ایران» که نقد رساله ملک‌خان و البته از منظر ترقی قواعد حکومت‌داری بود، نوشته شد.^{۱۱} در سال‌های بعد از ۱۲۷۸ تا صدارت میرزا حسین‌خان هم رساله‌ها و مکتوبات مهمی نوشته شد که از منظر تاریخ اندیشه، اساسی است. از این رو، سال‌های ۱۲۷۵ ق به بعد را نمی‌توان با عبارت دو دهه بی‌تدبیری توضیح داد.

طباطبایی همچنین توجهی به تلاش‌های میرزا حسین‌خان در بسط «فضای عمومی» و گسترش آگاهی‌های نوآیین هم نمی‌کند. میرزا حسین‌خان با کمک برخی از تجار توانسته بود بحران بزرگ اقتصادی سال‌های ۸۸-۱۲۸۷ را که حاکمان و خوانین محترک در آن دست داشتند، از سر بگذرانند. در همان دوره وزارت صدارت میرزا حسین‌خان بود که میراث معتمدالدوله جوانشیر به صورت اساسی‌تری پیگیری شد.^{۱۲} البته میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله تبریزی در این اصلاحات سهمی اساسی داشت.

نویسنده کتاب مفصلاً در مورد رساله بدایع‌نگار توضیح می‌دهد؛ ولی این رساله که بر دفاع از سلطنت مستقل بنیاد شده بود، و صدارت میرزا حسین‌خان را شوم و پلید و شخص او را چون یزید و صدارتش را نشانی از فرا رسیدن آخرالزمان می‌دانست، چه کمکی به بسط آگاهی نوآیین داشت؟ طباطبایی به این نکته اشاره دارد که در دوره‌ای که روشنفکران به انتشار این اندیشه‌ها و آگاهی‌هایی پرداختند، رساله‌ای بر پایه سنت قدمایی نوشته نشد. او علت آن را حضور غایب اهل سنت قدمایی می‌داند. وقتی اهل سنت قدمایی حضور غایب داشتند، چه جدالی می‌توانست شکل گیرد؟ طباطبایی علت این حضور غایب اهل سنت قدمای را توضیح نمی‌دهد. او در سراسر کتاب توضیح نمی‌دهد که چرا پس از جنگ‌های ایران و روس تا پیدایی مقدمات مشروطه‌خواهی این حضور غایب وجود داشت. البته این عبارت هم از سنخ کلی‌گویی‌ها است. همان‌گونه که خود نویسنده اشاره دارد. حاج ملاعلی کنی به ستیز برآمده بود و از «کلمه قبیحه آزادی» سخن گفته بود.^{۱۳} در کنار آن برخی از عالمان چون میرزا جعفر حکیم‌الهی، ملاصادق مجتهد به تأیید اقدامات میرزا حسین‌خان برآمده بودند.^{۱۴} میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله هم لایحه راه‌آهن را به تأیید شش تن از مجتهدان رسانده بود.^{۱۵} از این رو، روشنفکران عصر ناصری آن‌گونه که طباطبایی می‌گوید، بی‌توجه به مبانی اهل سنت قدمایی نبودند، اما همواره بر آن بودند که دشمنی آنان را با اندیشه جدید رقم نزنند.

- واقعیت آن است که طباطبایی علی‌رغم ارائه جسته‌های در تبیین اندیشه‌های سیاسی - اقتصادی روشنفکران عصر ناصری، بی‌هیچ مبنایی عده‌ای را برجسته می‌کند، تنی چند را نادیده می‌گیرد و در مجموع گزارش انتقادی همه‌سویه ارائه نمی‌کند.

نویسنده کتاب در بررسی اندیشه آخوندزاده بر این باور است که او از نخستین ملی‌گرایان ایرانیاست و آورنده مفاهیم نوآیین بوده است؛ و پی‌آمدهای خطرناک التقاط میان روشنفکری و دینداری، حقوق بشری و امر به معروف، انقلاب و دیانت را فهمیده است.^{۱۶}

- تمامی اجزای گزارش او در باب آخوندزاده درخور تأمل است. اگر آخوندزاده ملی‌گرا بود، چگونه شد که در دستگاه کشوری به درجه «کرنلی» رسید.^{۱۷} که بخش‌هایی از سرزمین‌های تاریخی این کهن بوم و بر را متصرف شده بود و آخوندزاده اعتراضی هم نداشت. آیا لازم نبود در کنار اشاره به رسوایی‌های پی‌درپی زندگی ملکم، به رسوایی‌های زندگی آخوندزاده از خدمات در دستگاه روس‌ها تا تکاپو در تردد دولت‌مردان عثمانی برای تحقق آرمان تغییر الفبا هم اشاره‌ای می‌شد؟ چگونه است آخوندزاده‌ای که آشکارا از ترویج تأسیس فراموش‌خانه سخن می‌گوید - نهادی که بازوی استعمارگران بود - از نخستین ملی‌گرایان تلقی می‌شود؟ به همین دلایل بود که آثار او هیچ‌گاه در «فضای عمومی» ایران جدی گرفته نشد و شگفت این که طباطبایی به این نکته اساسی اشارتی هم ندارد.

- داوری طباطبایی درباب سید جمال‌الدین اسدآبادی هم کاملاً ذوقی و بی‌پایه است. او معتقد است که «سیدجمال نیز در استامبول به سر می‌برد و مشغول توطئه بود» یا این که: توجه میرزا آقاخان کرمانی به مسعود میرزا ظل‌السلطان به دلیل القائات ملکم‌خان و جمال‌الدین اسدآبادی بوده است. و در نهایت درباره سیدجمال چنین داوری می‌کند: «وانگهی در ایران جمال‌الدین که به نظر نمی‌آید مایه علمی چندانی داشته است، بیشتر از آن که به عنوان مصلح جدی گرفته شود، در نزد اهل فهم و نظر، به صورت شارلاتانی ظاهر شد و اگرچه در برخی محافل اندیشه اصلاحات، که او حامی او بود، هوادارانی پیدا کرد، اما با ترور ناصرالدین شاه که به دست یکی از هواداران جمال‌الدین انجام شد، اندیشه اتحاد اسلام رو به زوال گذاشت». در ادامه، طباطبایی سخن امین‌الدوله را درباره سیدجمال بهترین ارزیابی از شخصیت او می‌داند.^{۱۸}

واقعیت آن است که نمی‌توان سید جمال‌الدین اسدآبادی را با ابعاد وسیع فکری و مبارزاتی‌اش با این عبارات شعاری - کین‌توزانه و غیرعلمی به ارزیابی نشست. او هم با واقعیت‌های تاریخی کشورهای اسلامی آشنا بود و هم دانشی وسیع از تاریخ اسلامی داشت. سیدجمال در رساله نیچریه، ضمن تأکید بر بازنگری انتقادی در آموزه‌های دین و ضرورت بازتفسیر آموزه‌های اسلامی، بر این

باور است که اسلام در درازنای تاریخ خود به مضامین ضدخودگرایی، که محصول تصوف‌زدگی بود، خو کرده است. او بر این باور بود که «سعادت تامه حقیقیه» هنگامی فراهم خواهد شد که عقاید و باورهای دینی به محک عقل زده شود. چرا که عقیده خرافی حجابی است که مانع «کشف نفس‌الامر» می‌شود. او بر این باور بود که عقیده خرافی زمینه‌ساز دوری از کمالات حقه و پوشیده ماندن حقایق اکران خواهد شد. عقیده خرافی باعث خواهد شد که مسلمانان همواره در اوهام و وحشت و دهشت به سربزند. او مزیت افراد انسانی را «بر کمال عقلی» می‌داند و آشکارا چنین باور دارد که «دین اسلام آن یگانه دینی است که ذم اعتقاد بلا دلیل و اتباع ظنون را می‌کند». او چنین باور ژرفی به اصالت عقل دارد.^{۱۹} او بر این باور بود که علت اساس مَقهور شدن مسلمانان و شرقیان در برابر استعمارگران، باور داشتن به «اوهام و ظنون» است. او که ستیزی تمام عیار با استعمار داشت، این چنین عوامل درونی سلطه استعمار را مورد انتقاد قرار می‌داد.^{۲۰}

سیدجمال در آن رساله و دیگر مقالاتش در *عروة الوثقی* به ابعادی چون اصالت عقلی و دلایل درونی سلطه استعمار توجه دارد. او همچنین در سخنرانی معروف خود در انگلستان - پس از تبعید از ایران در ۱۳۰۸ ق - با عنوان «حاکمیت رعب و وحشت در ایران» نقدی اساسی بر سلطنت خودکامه و وابسته ناصری ارائه می‌کند «حاکمیت رعب و وحشت؟ آری فرا رسیده است. مملکت من رو به انهدام و ویرانی است و جمعیت آن رو به کاهش است. وضعیت کشت و زرع و کارها و مقدمات مربوط به امور آبیاری آن رو به انهدام است. اراضی مملکت راکد و بلا توسعه مانده است. مردم ایران متفرق و پراکنده شده‌اند. شریف‌ترین فرزندان این آب و خاک به امر شاه و وزیرش در زندان‌ها تحت شکنجه و چوب و فلک قرار دارند.»

او با انتقاد از شاه و امین‌السلطان، بر این باور است که در حکومت ناصرالدین شاه «هیچ گونه قانونی» وجود ندارد، و از بناء، حکومت و دولتی در میان نیست. او به کارکرد پیشین وزیر و صدراعظم در ساخت قدرت ایرانی آگاه بود و سابق بر این معلوم بود که صدراعظم واسطه‌العقد مابین شاه و رعایاست و نماینده و تا حدودی حافظ منافع شاه و ملت. جزو نجبا و اشراف بود و بعضاً از وزرا و رجال بزرگ به شمار می‌رفت. حال آن که وزیر ناصرالدین شاه شخصی است که هیچ یک از اشراف و نجبا رغبتی ندارند تا با وی سر یک سفره بنشینند و جزو اراذل الناس به شمار می‌آید. او به درستی متذکر می‌شود که وزیر ناصرالدین شاه هیچ یک از کارکردهای نماد وزارت را ندارد و تنها «در جهت منافع پادشاه و جیب خود، ملت را غارت و سرکیسه می‌کند». او بر این باور است که خواست عمومی

مردم ایران «قانون» است. سیدجمال بر این باور است که مردم ایران به تدریج به خود خواهند آمد و اعتراضات هم‌اکنون مطرح شده است. ملت اکنون بر این اعتقادند که «شاه دیگر مسئول اعمال خود نیست و مشاعر خود را از دست داده است.» سید جمال بر این باور است که طغیان‌ها و شورش‌های کنونی «در واقع نشان لهیب آتشی زیر خاکستر است. که آماده اشتعال در سراسر ایران است.» او به ابعاد گسترده ستم بر مردم، تخریب کشور، فروش مناصب، فروپاشی نیروی نظامی، موج گسترده مهاجرت اشاره می‌کند. حال که ایران چون «سرزمین خورشید» سرزمین انواع محصولات و معادن غنی است. او تاکید می‌کند که سلطنت ناصرالدین شاه تنها تکیه گاهش زور و بیگانگان است. او با دادن امتیازات به «غارتگران انگلیسی» بیش از پیش حکومت خود را بی اعتبار کرده است. سیدجمال در پایان سخنرانی داهیانه خود چنین پیش بینی کرد: «تغییر، تغییر و هرگونه تغییری که رخ دهد وضع بهتر از این خواهد بود. این چیزی است که ملت ایران خواستار آن است. تغییر و تحول. آنچه سالیان سال در قلب و دل ملت در میان میلیون‌ها خانه ویران شده، همچون آتش زیر خاکستر نهفته بود، اینک در حال غلیان و جوشش است و همچون غرش طوفان و امواج دریا و یا صدای رعدآسا و هجومی غیرقابل مقاومت، همه چیز را درهم خواهد پیچید، و سرانجام پژواک آن به انگلستان نیز رسیده است!» «تغییر وضع حکومت ایران یا سرنگونی شاه از تاج و تخت. این است خواسته ملت».^{۲۱}

طباطبایی معتقد است که در میان اهل نظر، او شارلاتانی به نظر می‌رسید. کدام اهل نظر، شیخ هادی نجم‌آبادی که طباطبایی به اثر اساسی او به درستی اشاره دارد، از نزدیکان سید جمال بود. حاج سیاح محلاتی با او مرتبط بود. کسانی چون سید محمد طباطبایی و میرزا یحیی دولت‌آبادی با واسطه و بی‌واسطه با او مرتبط و تحت تأثیر اندیشه‌های او بودند. میرزا آقاخان کرمانی، شیخ احمد روحی و میرزا حسن خبیرالملک هم از مریدان او بودند. در جهان عرب کسانی چون شیخ محمد عبده و دیگران افتخار شاگردی و همکاری با او داشتند. در غرب کسانی چون ارنست رنان با او مباحثه می‌پرداختند. در ایران، اول تاجر دوره ناصری چون حاج محمد حسن امین‌الضرب میزبان او بود. پس این اهل نظر چه کسانی بودند؟

سید جمال در واپسین نامه‌اش هم پیروان خود را به سرنگونی حکومت‌های مطلقه فرا می‌خواند. تأثیر او را در پیکار بر ضد امتیاز تنباکو را نمی‌توان نادیده انگاشت؛ پیکاری که به تعبیر احمد کسروی، نخستین تکان توده و از مقدمات مشروطه‌خواهی بود. نگارش تاریخ نظریه حکومت قانون در ایران بدون توجه به سهم و جایگاه سیدجمال در تکوین و اعتلای آن، تاریخ‌نویسی ناقص خواهد بود. نمی‌توان زندگی فکری - سیاسی مردی چون سیدجمال را بر پایه قولی از دولت‌مردی ناپیگیر و

ناتوان در امر اصلاحات و خوش‌بین به استعمارگران انگلیسی، چون میرزا علی‌خان امین‌الدوله بسنده کرد.

- طباطبایی در نقادی اندیشه ابوالحسن میرزا شیخ‌الرئیس هم روشی عالمانه اتخاذ نکرده است. رساله اتحاد اسلام شیخ‌الرئیس را باید با کلیت حیات فکری - سیاسی شیخ‌الرئیس مورد ارزیابی قرار داد. شیخ‌الرئیس هرچند، در رساله اتحاد اسلام رویکردی آزادی‌ستیزانه داشت، اما در پهنه مشروطه‌خواهی، که به تعبیر طباطبایی انقلابی از سنخ انقلابات آزادی‌خواهانه بود، نقشی جدی در دفاع از آرمان انقلاب داشت. اطلاعاتی که طباطبایی درباره زندگی او ذکر کرده، کاملاً غلط و غیرتاریخی است. او آورده است که «ابوالحسن میرزا در دوره استبداد صغیر به مشروطه‌خواهان پیوست و پس از آن که محمدعلی شاه مجلس را به توپ بست، شیخ‌الرئیس مدتی فراری شد، اما به واسطه نسبتی که با خاندان سلطنت داشت، مورد عفو شاه قرار گرفت و در نخستین دوره مجلس شورای ملی نماینده شد.»^{۲۲} این اطلاعات چنان که متذکر شدیم نادرست است. شیخ‌الرئیس از اعضای کمیته انقلاب بود.^{۲۳} در پیروزی انقلاب مشروطیت نقش ایفا کرد. او در مجلس اول نماینده نبود. بلکه در طول مجلس اول، عضو انجمن شاهزادگان قاجاریه^{۲۴} و در تلاش برای کشاندن شاهزادگان در دفاع از مشروطیت بود. با استبداد صغیر دستگیر و زندانی شد. دیگر این که مجلس شورای ملی دوره اول پس از استبداد صغیر نبود که شیخ‌الرئیس مورد عفو محمدعلی شاه قرار گیرد و سپس نماینده شود. نویسنده‌ای که از زندگی مردی این چنین ناآگاه است و اطلاعات نادرست ارائه می‌کند، چگونه می‌تواند به تحلیل درست اندیشه او بپردازد.^{۲۵}

- طباطبایی، همچنین اگر به درگیری‌ها و جنگ‌های ویرانگر دو دولت مسلمان ایران و عثمانی تأملی می‌کرد، که یکی از عوامل تشدیدکننده آن نزاع‌های فرقه‌ای بود؛ این چنین مطرح نمی‌کرد که اتحاد اسلامی با واقعیت‌های تاریخی ناسازگار است. آن طرح می‌توانست زمینه پایان بخشیدن به آن نزاع‌های ویرانگر فرقه‌ای را فراهم آورد. نویسنده کتاب از پایان یافتن نفوذ سیدجمال و مریدانش با قتل ناصرالدین شاه سخن گفته است. این سخن او بی‌پایه است. سیدجمال حضور معنوی اثرگذاری در متن رویدادهای مشروطیت داشت. یکی از نوشته‌های او در روزنامه جبل‌المتین یومیه در سال نخست مشروطیت، تجدید چاپ شد^{۲۶}، و آن روزنامه با این هدف به انتشار مجدد آن پرداخت تا یادی از نفوذ سیدجمال در رهبران مذهبی مشروطیت کرده باشد. این که ناظم‌الاسلام کرمانی، نخستین مورخ عصر مشروطیت، که خود از اعضای انجمن مخفی بود، به گاه نگارش تاریخ بیداری، اندیشه و

عمل سیدجمال را از مقدمات بیداری می‌داند،^{۲۷} نشان از نفوذ اندیشه و عمل او بر تحولات دوره مشروطیت دارد.

- داوری‌های طباطبایی درباره ملک‌خان هم غیرتاریخی است. او در مقدمه اثرش ذکر می‌کند که ملک‌خان از جمله «غوغاییان» و «هوچی» و «پیشوای مقلدان بی‌شمار ایرانی و جوفروشان گندم‌نما» است، می‌داند.^{۲۸} او با چنین عباراتی می‌خواهد، خواننده خود را متقاعد کند که چرا او از ملک‌خان در ربط با نظریه حکومت قانون سخن نگفته است. اما مخاطب او به قطع و یقین مقهور چنین عبارت‌پردازی‌های نخواهد شد. باید به دقت اندیشه سیاسی - اقتصادی ملک‌خان مورد بازکاوی قرار می‌گرفت.

- طباطبایی در جای جای کتاب به زندگی شخصی ملک‌خان اشاره می‌کند و از رسوایی‌های پی در پی در واپسین سال‌های عمرش سخن می‌گوید.^{۲۹} اما به گاه داوری درباره دیگران، این مسائل را در تاریخ اندیشه بی‌اهمیت می‌داند.^{۳۰}

ملک‌خان پس از سقوط دولت آقاخان نوری، نخستین رساله سیاسی‌اش را با عنوان کتابچه غیبی یا دفتر تنظیمات نگاشت و در آن از انواع «نظام‌های سیاسی، ضرورت حکومت مبتنی بر قانون، تفکیک قوا، آیین تمدن، کارخانجات انسانی، آزادی^{۳۱} سخن گفت و در دیگر نوشته‌هایش - به کرات، مفاهیم و مضامین «نوآیین» دیگری چون عدالت قانونی را مطرح ساخت.

در عین حال او نویسنده رساله اقتصادی «اصول» یا «اصول تمدن» هم هست که در آن به توجیه نظری امپریالیسم پرداخته است.^{۳۲} تفکر اقتصادی‌اش و «رسوایی‌های پی‌درپی زندگی‌اش» همه‌اش فسادآور بود، اما باید اذعان کرد که او در طرح مشروطیت به‌مثابه نظریه و نظام مبتنی بر قانون، جایگاه قابل توجهی دارد.

- برخلاف نظر دکتر سیدجواد طباطبایی، ملک‌خان در متن رویدادهای مشروطیت حضور غایبانه نداشت. برای اولین بار مجموعه رساله‌های او توسط میرزا هشام ربیع‌زاده در ۱۳۲۵ ق، یعنی سال نخست مشروطیت در تهران منتشر شد و مطبوعات آن روزگار به تبلیغ و ترویج آن پرداختند. در طول همان مجلس اول او با برخی از نمایندگان مجلس اول مرتبط بود، روزنامه صوراسرافیل، نوشته‌ای از ملک‌خان را، که در آن هنگام در مقام سفیر ایران در رم به وزارت خارجه ایران فرستاده بود، منتشر کرد. مقاله ملک‌خان در باب استقراض بود.^{۳۳} جامع آدمیت، عباسقلی خان آدمیت که در دوره مجلس اول هم فعال بود، بر بنیاد تفکرات ملک‌شکل گرفته بود. البته ملک‌خان در جدال دو طیف اهل شریعت، حضور نداشت. او در اوج آن نزاع فکری در ۱۳۲۶ ق در سوئیس درگذشته بود. چگونه

می‌توان بر بناء این واقعیات تاریخی به داوری مورخ اندیشه‌ای چون طباطبایی اعتماد کرد. شگفت این که خود طباطبایی در واپسین صفحات کتاب می‌نویسد: «روشنفکران و نویسندگان ایرانی، به‌ویژه ملک‌خان و مستشارالدوله، رساله‌هایی درباره حقوق با اسلوب جدید نوشته بودند، برخی از رساله‌های ملک‌خان درباره حقوق به صورت نسخه‌های خطی ماندند»^{۳۴} یعنی این که برخی هم منتشر شدند. این قضاوت نویسنده کتاب، با دیگر قضاوت‌هایی که او در جای‌جای کتاب درباره بی‌اهمیت بودن جایگاه ملک‌آورد، کاملاً در تضاد است.

- طباطبایی در فصل پنجم، که به دیدگاه‌های نو و اندیشه‌های سیاسی اختصاص پیدا کرده است، به برخی از مسائل مهم این دوره چون منهای‌العلی ابوطالب بهبهانی توجهی ندارد.^{۳۵} نویسنده در فصل ششم، دیدگاه‌های نو را در اندیشه اقتصادی بررسی می‌کند و از همان آغاز بحث، ایران را در چارچوب وضعیت نیمه مستعمره قرار می‌دهد. اما در باب منطق نیمه‌مستعمره و الزاماتی که برای اقتصاد ایران داشت، اشاره نمی‌کند و توضیح نمی‌دهد که ربط این منطق با منطق بررسی تاریخ اندیشه چیست. چنان که می‌دانیم نخستین بار احمد اشرف رساله‌ای معتبر در چارچوب منطق نیمه مستعمره از اوضاع اقتصادی ایران ارائه کرد.^{۳۶} هرچند کار طباطبایی در بررسی اندیشه اقتصادی بسیار قابل تأمل، خواندنی و درخور تقدیر است، اما لازم بود که او در این فصل به مکتوب حاج محمدحسن امین‌الضرب به شاه، در ۱۲۹۶ ق در ضرورت تأسیس بانک و نیز به کتابچه مجلس وکلای تجار را هم اشاره می‌کرد.^{۳۷} همچنین جا داشت در همین فصل رساله اصول ملک‌م در توجیه استعمار و امپریالیسم، نیز مورد نقادی قرار می‌گرفت.

- طباطبایی مطالبی در باب امین‌السلطان آورده که به طور کامل بازنویسی دیدگاه‌های فریدون آدمیت است.^{۳۸} طباطبایی هم به دنبال آدمیت در روابط با شخصیت امین‌السلطان در این دوره به طور کامل در اشتباه است. مخالفت با امین‌السلطان محدود به برخی از نمایندگان تندرو مجلس نبود، بلکه در بیرون مجلس هم مخالفت‌ها گسترده بود. شاه مستبد می‌خواست با اتکا بر درایت آن دولت‌مرد کهنه‌کار بی‌ایمان، به نظم سیاسی جدید، از گسترش و ژرفایابی مشروطیت مانع آید. امین‌السلطان هیچ باوری به دولت ملی نداشت. او قبل از آمدن به ایران به مقامات انگلستان قول داده بود که سیاست داخلی خود را بر بنیاد علایق بریتانیا هماهنگ سازد. در این باره، دکتر رضا رئیس طوسی بر پایه اسناد انگلستان چنین آورده است: «به دنبال آن، اتابک به دستور سردارودگری، وزیر خارجه بریتانیا، روز ۵ آوریل ۱۶ فروردین توسط سردارودگوشن، سفیر بریتانیا در وین در جریان مذاکرات سری‌روس - انگلیس برای تقسیم ایران به مناطق نفوذ قرار گرفت. او در جریان مذاکرات از جمله به

سفیر بریتانیا در وین قول داد که سیاست داخلی خود را براساس علایق بریتانیا در ایران تنظیم خواهد کرد، اتابک در عین حال از توجهات گوشن دریافت که می‌بایست از این پس، به تقاضای هر دو قدرت در ایران تن دهد. متن مذاکرات گوشن - اتابک برای ایزولسکی وزیر خارجه روسیه فرستاده شد. اتابک با کاردار روسیه در وین نیز ملاقات کرد. متعاقباً وزیر خارجه روسیه موافقت خود را برای آمدن اتابک به ایران به سر آرتور نیکلسون، سفیر بریتانیا در روسیه اطلاع داد و در نتیجه اتابک راهی ایران شد.^{۳۹}

از چنین سیاستمداری چه انتظاری می‌رفت که به تقویت حکومت ملی پردازد؟ طباطبایی روایت دکتر آدمیت را درباره انجمن‌ها و مجاهدین تکرار کرده است.^{۴۰} حال آن‌که اگر همان مجاهدان قفقازی و آذری و دیگر مجاهدان نبودند و اگر انجمن‌ها تشکیل نمی‌شد، مشروطه‌خواهان رادیکال به دفاع از مشروطیت نمی‌پرداختند؛ شاه برای مشروطیت و مجلس اعتباری قائل نبود. محمدعلی شاه هنگامی فرمان رسمی ۲۷ ذیحجه ۱۳۲۴ را صادر کرد و پذیرفت که ایران از زمان فرمان مظفرالدین شاه در تشکیل مجلس شورای ملی در «عداد دول صاحب کنستیتوسیوئل» درآمده است، که مشروطه‌خواهان رادیکال در تبریز به اعتصابات عمومی و تظاهرات خشم‌آلوده بر ضد دربار پرداختند. اگر آن اعتراضات نبود هیچ‌گاه دولت در برابر مجلس پاسخ‌گو نمی‌شد. اگر فعالیت انجمن‌ها نبود، مجلس پای نمی‌گرفت و تداوم نمی‌یافت تا میرزا حسنعلی آقا بخواهد برای تبدیل فقه شیعه به حقوق جدید تلاش کند. اگر حضور همین انجمن‌های مشروطه‌خواه رادیکال نبود، محمدعلی شاه کار مجلس را در همان ذیقعه ۱۳۲۵ ساخته بود. طباطبایی روزنامه صوراسرافیل را که مطالبات مردم را بازتاب می‌داد و مقالات نغز دهخدا و دیگر روشنفکران در آن منتشر می‌شد، روزنامه غوغایی می‌داند.^{۴۱} آن روزنامه به دنبال گسترش انقلاب از قلمرو سیاسی به قلمرو اقتصادی و دگرگونی مناسبات زمین‌داری بود.^{۴۲} مشروطیت به عنوان نظام ملی، پایه منافع عموم ملت را نمایندگی می‌کرد. مگر روزنامه صوراسرافیل غیر از این می‌خواست؟ توده‌ستیزی طباطبایی در گزارش مشروطیت، زمینه ستایش او از امین‌السلطان و مذمت مشروطه‌خواهان رادیکال شد. حال آن‌که طباطبایی در جای دیگری یکی از عوامل اعاده مشروطیت و پایان نهادن بر دوره استبداد صغیر را «پایداری مسلحانه تبریزبان» می‌داند.^{۴۳} آیا این پایداری مسلحانه را همان مجاهدان، که او آنها را ششلول‌بند و غیرمسئول می‌داند، رقم زده بودند؟ مگر خاستگاه سپاه مجاهدان تبریز، فرودستان شهری نبود؟ سخن طالبوف هم که طباطبایی برای تأیید توده‌ستیزی‌اش آورده است، بی‌وجه بود. داوری درست درباره طالبوف از آن کسروی است: «از مشروطه گرفتن ایرانیان آزردگی می‌نماید به این دستاویز که

اگر نتوانند خود را راه برند، دچار آشوب خواهند بود. یکی نپرسیده که چه می‌خواهی؟ اگر می‌گویی نمی‌بایست مشروطه گرفته شود، پس از نوشته‌های تو بهر چه بود؟ اگر می‌بایست گرفته شود، پس این سخنان دل‌سردی‌آور بهر چیست؟^{۴۴}

طباطبایی در یک جا علت نیامدن طالبوف فعالیت تندروانه انجمن‌ها می‌داند و در جای دیگر تکفیر شیخ فضل‌الله. معلوم نیست علت واقعی نیامدن طالبوف به عنوان نماینده مجلس اول چیست؟^{۴۵}

- طباطبایی، در فصل‌های هشتم و نهم به نظریه مشروطه‌خواهی اهل دیانت و اندیشه‌های میرزای نائینی پرداخته است. او معتقد است که مفهوم جدید وطن در میان اهل شریعت را ابتدا آخوند خراسانی و سپس نائینی مطرح کردند. ما می‌دانیم که مدت‌ها قبل سیدمحمد طباطبایی، مجتهد مشروطه‌خواه، به مفهوم جدید وطن و ملت اشاره کرده بود.

نویسنده کتاب، بر این باور است که روشنفکران در جریان عمیق‌ترین چالش‌های میان دو گروه اهل شریعت غایب بودند. در حالی که روشنفکران در جریان تدوین قانون اساسی، متمم قانون اساسی و تنظیم و تصویب مهم‌ترین قوانین در مجلس اول، در درون و بیرون مجلس حضور فعالی داشتند. در بیرون مجلس، روشنفکران در انجمن‌ها و مطبوعات به دفاع از اهل شریعت مشروطه‌خواه می‌پرداختند. مشروطه‌خواهان رادیکال از طولانی‌شدن کار تصویب قانون اساسی در اعتراض بودند. در تبریز مشروطه‌خواهان به طور گسترده به اعتراض در طولانی‌شدن تصویب و اعلام متمم قانون اساسی برآمدند.^{۴۶} و اگر این ایستادگی‌ها و اعتراضات گسترده نبود، متمم قانون به سرانجام نمی‌رسید و شاه به توشیح آن نمی‌پرداخت.

گویی که تنها میرزا فضل‌علی آقا در داخل مجلس، طالبوف در قفقاز و علما در عتبات درگیر تدوین متمم قانون اساسی بودند. اگر اهل شریعت مشروطه‌خواه به دفاع اصولی از مبانی مشروطیت نمی‌پرداختند، پس باید دیگر چه می‌کردند؟ هرچند فتاوی‌ علمای ثلاث عتبات در پیشبرد امر مشروطیت و دفاع از مجلس و تحکیم آن، نقشی اساسی داشت، اما باید به یاد داشت که اصلی‌ترین رسائل علمای مشروطه‌خواه در دوره استبداد و صغیر تدوین شد.

همان‌گونه که خود طباطبایی هم به اشاره آورده است، آن عالمان مشروطه‌خواه در فهم مفاهیم جدید به یقین تحت تأثیر روشنفکران بودند. از این رو، روشنفکران، مسئولیت تاریخی خود را به درستی انجام داده بودند و تاریخ روشنفکری، تاریخ عدمی نیست. همان حقوق‌دانان درون و بیرون مجلس از گروه روشنفکران بودند.

طباطبایی در واپسین فصل کتاب، به نقادی روشنفکران ایرانی پرداخته است. او در این فصل، همچون کتاب قبلی خود، علی شریعتی را ایدئولوژی می‌داند که به تجربه مشروطیت بی‌اعتنا بود و در تخریب دستاوردهای آن می‌کوشید.^{۴۷} داورهای او در باب دکتر علی شریعتی و نگاه او به مشروطیت، چون دیگر داورهای او در باب این متفکر ایرانی بی‌پایه است. شریعتی هیچ‌گاه به تجربه مشروطیت بی‌اعتنا نبود و براساس منطق خود رابطه‌ی نیروها و جایگاه هر دسته را در دوره‌ی مشروطیت به خوبی می‌شناخت. او میرزای نائینی را عالم بزرگ تشیع علوی می‌دانست و علم و اندیشه او را مصداق عمل صالح زمان می‌دانست. او هنگام توضیح اریستوکراسی مذهبی (استبداد دینی)، آن اصطلاح را از آن «مرحوم شیخ محمدحسین نائینی مرجع بزرگ شیعه» می‌دانست که «در نیم قرن پیش»، «کتابی نوشت در اثبات مشروطیت و رد فلسفه سیاسی عامیانه شیعه (نه تشیع) که پیش از ظهور امام غایب، هرگونه اقدام اصلاح جامعه و شرکت در سیاست بدین مقصود، فضولی در کار امام است که منجی و مصلح حقیقی او است و گذشته از آن، کوشش در اصلاح جامعه و تقلیل فساد بالمآل، ظهور امامی را که هنگام شیوع عام فساد و ظلم صورت می‌گیرد، ناچار به تأخیر می‌اندازد.»^{۴۸} این نمونه را آوردیم تا نشان دهیم که طباطبایی چه ناآگاهانه درباره‌ی شریعتی داور می‌کند. نقد داورهای نادرست طباطبایی درباره‌ی شریعتی دفتری مستقل می‌خواهد که باید در آینده به آن پرداخت. حال آن که آیت الله سید محمود طالقانی که از آموزگاران بزرگ این جریان بود، پس از چندین دهه از انتشار رساله نائینی در ۱۳۳۴ شمسی، به انتشار مجدد آن اقدام کرد. روشنفکران مذهبی هیچ‌گاه به تجربه مشروطیت بی‌اعتنا نبودند. اما در تعطیلی نمادهای مشروطه‌خواه، در دوره پهلوی دوم، به دنبال طرحی برآمده بودند که با الغای نماد سلطنت، دیگر نهادی نتواند نهادهای دموکراتیک را به تعطیلی بکشاند. آنها با تلقی‌های گوناگون به دنبال بسط و گسترش و تکمیل تجربه مشروطیت بودند، نه محو و نابودی آن.

- داور طباطبایی درباره جنبش چپ ایرانی هم نادرست است. همه جریان‌های فکری که نمی‌توانند به مشروطیت از دریچه تاریخ اندیشه، آن هم با تلقی طباطبایی بنگرند، جنبش چپ بر بنیاد منطق طبقاتی به تجربه مشروطیت می‌نگریست. سخن طباطبایی در باب ناتوان بودن جنبش چپ از تحولات منتهی به انقلاب اسلامی و سال‌های آغازین انقلاب هم، به طور کلی نادرست است. بیژن جزنی بر بنیاد منطق طبقاتی، سال‌های قبل از پیروزی انقلاب اسلامی چنین به درستی آن رویداد را پیش‌بینی کرده بود: «با این سوابق، خمینی در میان توده به خصوص در بین قشرهای کاسب‌کار خرده بورژوازی از محبوبیت بی‌سابقه‌ای برخوردار است و در صورت امکان فعالیت سیاسی نسبتاً آزاد،

موقعیت بی‌سابقه‌ای خواهد داشت. به مراتب بیش از قدرت کاشانی در جنبش ملی کردن نفت. بنابراین نقش او می‌تواند بر جنبش، به خصوص آن‌جا که نیروی اصلی قشرهای بازاری و مذهبی است، بسیار مؤثر باشد.^{۴۹} در دوران انقلاب اسلامی هم، برخی از گروه‌های چپ، تحلیل‌های درخشانی از چند و چون رابطه نیروها و آینده قدرت در ایران ارائه کردند.^{۵۰} البته همه این نگاه‌های تحلیلی بر بنیاد منطق تحلیل طبقاتی بود، نه منطق تاریخ اندیشه طباطبایی.

تقسیم‌بندی طباطبایی در باب انقلاب هم چندان اساسی ندارد، دیدگاه او مبنی بر این که انقلابات عدالت‌خواهانه به جباریت اکثریت یا فاجعه منجر خواهد شد و این که مارکس را به سبب آزادی متهم می‌کند؛^{۵۱} از بنیاد نادرست است. این عبارات او، پژواک دیدگاه‌های نماینده لیبرالیسم امپریالیسمی - کارل پوپر - است که خود طباطبایی در سال‌های قبل، نقد عالمانه‌ای به بخش‌های کتاب پوپر - جامعه‌باز و دشمنان آن - نوشته بود. اما اکنون به گونه‌ای به نقادی جنبش و اندیشه چپ می‌پردازد که تفاوتی با نقدهای پوپر ندارد. حال آن که تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد، نخستین جواد طباطبایی،^{۵۲} کسی بود که با مبانی تفکر چپ آگاه بود و آثاری از آلتوسرو لنین به فارسی ترجمه کرده بود.^{۵۳} طباطبایی‌های بعدی هم نشان دادند که از اندیشه‌های مارکس و متفکران چپ به خوبی آگاه هستند. اما در این کتاب چیزی از آن دانش و آگاهی دیده نمی‌شود.

داوری طباطبایی درباره تاریخ‌نگاری دکتر عبدالهادی حائری هم نادرست است.^{۵۴} طباطبایی در سالیانی قبل هم در مصاحبه با روزنامه ایران، به ناروا به تاریخ‌نگاری حائری ایراد داشت. دکتر حائری نخستین مورخ، پس از دکتر آدمیت بود که اثری ژرف درباره مشروطیت منتشر کرد. او نخستین مورخی بود که به خلاً پژوهش‌های مشروطیت در زمینه جایگاه اهل شریعت مشروطه‌خواه پی‌برد و تشیع و مشروطیت را با محوریت نائینی به همین انگیزه نگاشت. او به دنبال آل احمد و نظریه توطئه او نبود، که از اساس با داورهای غیرتاریخی آل احمد در ستیز بود. حائری به دنبال آدمیت به تضاد ذاتی اسلام و مشروطیت باور داشت و بر همین اساس به چند و چون اثرگذاری روشنفکران بر عالمان مشروطه‌خواه پرداخت و مبانی فکری اهل شریعت مشروطه‌خواه را تحلیل کرد.

طباطبایی در کتاب چند خطای جزئی دیگر هم دارد. او در جایی، از چالش اهل شریعت مشروطه‌خواه با اصل هیجدهم متمم قانون اساسی سخن می‌گوید،^{۵۵} که نادرست است. آزادی مطبوعات و کتب در اصل بیستم متمم قانون اساسی آمده است و مشروعه‌خواهان با اصل بیستم، یعنی اصل آزادی در ستیز بودند. طباطبایی تاریخ به توپ بستن مجلس را ۲۳ جمادی الاخری ۱۳۲۶ ذکر کرده است،^{۵۶} که این هم نادرست است. تاریخ به توپ بستن مجلس، ۲۳ جمادی‌الاولی ۱۳۲۶ بود.

او همچنین عبارت «ای گاو مجسم، مشروطه، مشروعه نمی‌شود» را به شیخ فضل‌الله نوری نسبت داده است^{۵۷}، که نادرست است. آن عبارت را عبدالله مازندرانی، یکی از مراجع ثلاث مشروطه‌خواه در مکتوبی در خطاب به حاجی میرزا حسن مجتهد تبریزی نوشته بود.

این همه در نقادی کار طباطبایی آمد، اما باید اذعان کرد که کار طباطبایی در فصل بررسی اندیشه‌های میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله تبریزی کاری اساسی است. بزرگی و عظمت و ژرفای اندیشه و عمل آن مرد سترگ نیاز به چنین تفسیرهای نو دارد. بررسی دیدگاه‌های نو در اندیشه اقتصادی این دوران نیز می‌تواند بای جدید برای علاقه‌مندان به تاریخ اندیشه بگشاید.

کار ارزشمند دیگر طباطبایی در بخش مشروعه‌خواهی اهل شریعت است. اما به حق باید گفت که در این زمینه فضل تقدم با دکتر غلامحسین زرگری‌نژاد است. دکتر زرگری نژاد بر بنیاد دانش وسیع خود از تاریخ تفکر شیعی، به شیوه‌ای ژرف مبانی و خاستگاه‌های نظری دو گروه مخالف اهل شریعت را تبیین کرد.^{۵۸}

در پایان باید متذکر شد که علی‌رغم ایدئولوژیک‌ستیزی دکتر طباطبایی، تفسیر او از مشروطیت ایران بر بنیاد ایدئولوژی محافظه‌کار - نخبه‌گرا و توده‌ستیز است. اصحاب ایدئولوژی نئولیبرال ایرانی هم بر همین اساس از او در منازعات قلمی‌اش با مخالفانش حمایت می‌کنند.^{۵۹} در واقع، تاریخ‌نویسی طباطبایی هم اسیر منطق قدرت سیاسی و تابعی از آن است. تاریخ‌نویسی بر «پایه بوعلی» چنان که طباطبایی مدعی آن است، بر نادیده‌انگاشتن کثیری از واقعیات تاریخی مبتنی است. این نوع تاریخ‌نگاری هم به سود ایدئولوژی خاص تدوین می‌شود.

پی‌نوشت‌ها

۱. عضو هیأت علمی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)
۲. طباطبایی، سیدجواد؛ نظریه حکومت قانون در ایران؛ تبریز، ستوده، چاپ اول، ۱۳۸۶.
۳. همان، ص ۱۹.
۴. همان، ص ۲۵.
۵. همان، صص ۳۴ - ۳۵.
۶. اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان؛ مرآت البلدان؛ ج ۲ به کوشش عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۷، ص ۱۳۱۲.
۷. همان، ص ۱۳۱۲ - ۱۳۱۴.
۸. آدمیت، فریدون؛ اندیشه ترقی و حکومت قانون؛ عصر سپهسالار، تهران، خوارزمی، چاپ سوم، ۱۳۸، ص ۵۳.
۹. همان، صص ۵۷ - ۵۸.

۱۰. همان، ص ۸۱.
 ۱۱. برای متن رساله، بنگرید به: زرگری‌نژاد، غلامحسین (تصحیح و تحشیه)؛ *رسائل سیاسی عصر قاجار*؛ ج ۱؛ تهران، کتابخانه ملی، ۱۳۸۰، صص ۱۲۳-۱۷۲.
 ۱۲. آدمیت، پیشین، فصل‌های ۷-۹.
 ۱۳. تیموری، ابراهیم؛ *عصر بی‌خبری یا تاریخ امتیازات*؛ تهران، اقبال، ۱۳۶۳، صص ۱۲۵-۱۲۶.
 ۱۴. آدمیت، پیشین، ص ۱۵۹.
 ۱۵. همان؛ صص ۳۲۸-۳۲۹.
 ۱۶. طباطبایی، پیشین، ص ۱۰۴-۱۰۸.
 ۱۷. آخوندزاده، میرزا فتحعلی؛ *القبای جدید و مکتوبات*؛ به کوشش حمید محمدزاده، تبریز، چهر، ۱۳۵۷، ص ۳۵۲.
 ۱۸. طباطبایی، پیشین، صص ۷۴-۷۵؛ ۱۸۳-۱۸۴.
 ۱۹. اسدآبادی، سیدجمال‌الدین؛ *رساله نیچریه در علی اصغر حلبی، زندگی و سفرهای سید جمال‌الدین اسدآبادی*؛ تهران، زوار، ۱۳۵، صص ۲۱۳-۲۱۸.
 ۲۰. اسدآبادی، سیدجمال‌الدین؛ *عروده‌الوقتیه*؛ ترجمه عبدالله سمندر، تهران، مولی، ۱۳۶۰، صص ۱۷۴-۱۷۵.
 ۲۱. اسدآبادی، سیدجمال؛ *در حاکمیت رعب و وحشت در ایران*؛ ترجمه حسینعلی زرگری‌نژاد و رضا رئیس طوسی، تهران، حسینیه ارشاد، ۱۳۷۶، صص ۳۱۳-۳۲۷.
 ۲۲. طباطبایی، پیشین، ۱۸۳.
 ۲۳. ملک‌زاده، مهدی؛ *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*؛ ج ۱، تهران، علمی، چاپ چهارم، ۱۳۷۳، ص ۲۴۳.
 ۲۴. صبح صادق، سال اول، شماره ۳۴ (پنج‌شنبه ۳ ربیع‌الثانی ۱۳۲۵) ص ۳ و شماره ۴۰ (پنج‌شنبه ۱۰ ربیع‌الثانی، ۱۳۲۵) ص ۱.
 ۲۵. طباطبایی، پیشین، ص ۲۹۴.
 ۲۶. قسمت اول مقاله سیدجمال با عنوان «چرا اسلام ضعیف شد» چاپ شد حبل‌المتین یومیه، سال اول شماره ۱۶ (پنجشنبه ۳ ربیع‌الثانی ۱۳۲۵) ص ۱-۳ و قسمت دوم مقاله با عنوان «علت ضعف اسلام» در شماره ۱۹ (دوشنبه ۷ ربیع‌الاول ۱۳۲۵) صص ۱-۲ منتشر شد.
 ۲۷. ناظم الاسلام کرمانی، محمد؛ *تاریخ بیداری ایرانیان*؛ مقدمه، به اهتمام علی اکبر سعیدی سرجانی، تهرانف پیکان، ج پنجم، ۱۳۷۶، صص ۷۰-۹۶.
 ۲۸. طباطبایی، پیشین، ص ۱۳-۱۴.
 ۲۹. همان، ص ۱۴۸.
 ۳۰. همان، ۴۲۶-۴۲۷.
 ۳۱. برای رساله عینی یا دفتر تنظیمات ملک‌خان بنگر به: مجموعه آثار او تدوین و تنظیم محمد محیط طباطبایی، تهران، علمی، ۱۳۲۷، صص ۱-۵۲.
 ۳۲. برای رساله اصول ملک‌خان بنگرید به: ربیع‌زاده، میرزا هاشم؛ *مجموعه آثار میرزا ملک‌خان*؛ تهران، مطبعه مجل، ۱۳۲۵ ق. صص ۴-۳۵.
- نگارنده نسخه‌ای خطی از رساله اصول را هم در اختیار دارد.

۳۳. صوراسرافیل، سال اول، شماره ۴ (پنجشنبه ۸ جمادی‌الاول ۱۳۲۵) ص ۱-۲. ملک‌خان در این مکتوب که آن را به وزارت خارجه فرستاد، دولت ایران را از استقراض از دولت‌های خارجه منع اما توصیه به گرفتن وام از مؤسسات مالی خارجی کرده بود.
۳۴. طباطبایی، پیشین، ص ۶۵۵.
۳۵. برای متن رساله منهاج‌العلی بنگرید به: رسالت سیاسی عصر قاجار؛ تصحیح و تحشیه غلام‌حسین زرگری‌نژاد، ص ۲۳۷-۳۳۴
۳۶. اثر احمد با این ویژگی‌ها چاپ و پراکنده شد: اشرف، احمد؛ موانع تاریخ رشد سرمایه‌داری در ایران: دوره قاجاریه؛ تهران، زمینه، ۱۳۵۹
۳۷. برای مطالعه درباره امین‌الضرب بنگرید به: فلاح تونکار، حجت؛ «فرنگ و فرنگی دستاوردهای تمدنی جدید در اندیشه و عمل امین‌الضرب»؛ فصلنامه تاریخ دانشگاه آزاد محلات سال دوم، شماره چهارم (بهار ۱۳۸۶)، صص ۱۰۶-۱۱۶. و برای متن کتابچه جمعی وکلای تجار بنگرید به: آدمیت، فریدون و هما ناطق؛ افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشده دوران قاجار؛ تهران، آگاه، ۱۳۵۶، صص ۳۱۵-۳۲۸
۳۸. طباطبایی، پیشین، صص ۳۷۵-۳۷۶
۳۹. رئیس طوسی، رضا؛ سرزمین سوخته؛ تهران، گام نو، ۱۳۸۵، ص ۱۹۱
۴۰. برای نقدهایی بر گزارش دکتر آدمیت در کتاب مجلس اول و بحران آزادی بنگرید به: یزدانی، سهراب؛ دکتر آدمیت و بحران آزادی در مجلس اول؛ نگاه نو، شماره ۲۱ (مرداد - شهریور ۱۳۷۳) صص ۱۳۶-۱۵۸، سیف، احمد؛ توطئه‌یابی یا توطئه‌پنداری، افراطیون و انجمن‌ها به روایت آدمیت؛ فصلنامه تاریخ معاصر ایران، سال اول، شماره سوم، پاییز ۱۳۷۶، صص ۲۴۱-۲۵۴
۴۱. طباطبایی، پیشین، ۱۴۶.
۴۲. برای پژوهش خواندنی و معتبر درباره جایگاه نشریه صوراسرافیل بنگرید به: یزدانی، سهراب؛ صوراسرافیل، نامه آزادی؛ تهران، نی، ۱۳۸۶
۴۳. طباطبایی، پیشین، ۴۵۰.
۴۴. کسروی، احمد؛ تاریخ مشروطه ایران؛ ج ۱، امیرکبیر، چاپ شانزدهم، ۱۳۶۳، ص ۱۹۰.
۴۵. طباطبایی، پیشین، ۳۸۷، ۳۹۲.
۴۶. انجمن تبریز شماره ۸۴ (دوشنبه ۷ ربیع‌الثانی ۱۳۲۵)، ص ۱
۴۷. طباطبایی، پیشین، ص ۵۶۲، ۶۳۸ - ۳۶۹ - ۶۴۰، طباطبایی در کتاب قبلی خود، مکتب تبریز هم ذکر کرده بود که دکتر شریعتی هیچ اشاره به جنبش مشروطه‌خواهی نکرده بود. در این باره بنگرید به طباطبایی، سید جواد؛ مکتب تبریز و مبانی تجددخواهی؛ تبریز، ستوده، ۱۳۸۵، صص ۲۹-۳۰
۴۸. شریعتی، علی؛ اسلام‌شناسی (درس‌های دانشگاه مشهد)؛ تهران، دفتر نظم و مجموعه آثار دکتر شریعتی، ص ۱۱۶ و شریعتی، علی؛ بازشناسی هویت ایرانی - اسلامی؛ مجموعه آثار (۲۷)، تهران، العام، ۱۳۶۱، ص ۲۴۵.
۴۹. جزنی، بیژن؛ طرح جامعه‌شناسی و مبانی استراتژی جنبش انقلابی خلق ایران؛ تهران، مازیار، ۱۳۵۷، ص ۱۴۴
۵۰. به عنوان نمونه بنگرید به پنج جزوه راه کارگر با عنوان فاشیسم، کابوس یا واقعیت.
۵۱. طباطبایی، نظریه حکومت قانون، ص ۶۶۱.

۵۲. این اصطلاح و تعبیر از نشریه شهروند و نیز خود طباطبایی است. طباطبایی در پاسخ به پرسش نشریه شهروند ذکر کرده بود که اگر عمری باشد چند تایی دیگر (طباطبایی دیگر) تولد خواهد یافت. در این باره بنگرید به پاسخ‌های دکتر سید جواد طباطبایی - پرسش‌های نشریه شهروند امروز، منتشره در نشریه شهروند امروز، سال دو، شماره ۴۵ (یکشنبه ۱۵ اردیبهشت ۱۳۸۷)، ص ۱۱۰.

۵۳. طباطبایی در اوایل انقلاب، کتابی از آلتوسر با عنوان لنین و فلسفه به همراه چند مقاله دیگر ترجمه کرده که در کتاب اخیرش به متن فرانسه آن کتاب ارجاع داد، طباطبایی همچنین نوشته‌ای از لنین را در باب دیالکتیک در همان ایام ترجمه کرده بود. متأسفانه هنگام نوشتن این مطلب این دو اثر ترجمه‌ای او در اختیار نبود، آن را به امانت به دوست سپرده بودم. همچنین مقاله خواندنی او در نقد پوپر را هم در اختیار نداشتم و گرنه به مشخصات کتابشناسی آن مقاله هم ارجاع می‌دادم.

۵۴. طباطبایی، پیشین، صص ۵۵۶ - ۵۵۸.

۵۵. همان، ص ۴۱۶.

۵۶. همان، ص ۴۶۸.

۵۷. همان، ص ۵۵۵. برای گزارش کسروی بنگرید به کسروی، پیشین، ص ۲۸۷.

۵۸. در این باره بنگرید به مدخل دکتر غلامحسین زرگری نژاد به مسائل مشروطیت، تهران، کویر، ۱۳۷۴، ص ۱۳ - ۹۹.

۵۹. اشاره‌ای است به دفاع دکتر موسی غنی‌نژاد اقتصاددان نئولیبرال از سیدجواد طباطبایی در مناظره او با دکتر

عبدالکریم سروش.